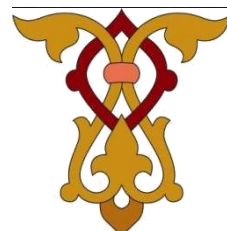


نشست علمی - پژوهشی (تخصصی)

مقایسه تطبیقی آرای فخر رازی، خواجه طوسی رحمتهما علیهما

و آیت الله جوادی آملی دامت برکاته در سعادت



شناسنامه نشست علمی - پژوهشی

شماره نشست: ۴

نوع نشست: تخصصی

همکار: گروه علمی - تربیتی فلسفه و کلام

استاد نشست: سرکار خانم سمیه توسلی

تعداد شرکت کنندگان: ۱۰ نفر

زمان: دوشنبه مورخ: ۱۳۹۵/۲/۱۳

مکان: اتاق جلسات موسسه آموزش عالی بنت الهدی

اهم اقدامات انجام شده:

۱. هماهنگی با گروه علمی - تربیتی فلسفه و کلام؛
۲. اطلاع رسانی به طلاب مقطع دکتری گروه فلسفه و کلام؛
۳. هماهنگی جهت حضور حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر احمدی میانجی در خصوص نظارت بر مباحث علمی ارائه شده در نشست مذکور؛
۴. هماهنگی سالن برگزاری نشست از لحاظ نور، صوت، تهویه و ...؛
۵. ثبت و ضبط نشست؛
۶. پیاده سازی و ویراستاری متن سخنرانی استاد؛
۷. تهیه گزارش نشست.

معنا و مفهوم سعادت

واژه سعادت از ریشه‌ی «سعد» اخذ شده است. ابن فارس آن را اصلی می‌داند که دلالت بر خیر و سروری می‌کند و می‌گوید: «سعد اصل یدل علی خیر و سرور خلاف النحس و السعد الیمن فی الامور». ابن منظور در لسان العرب، سعد را به معنای نیکو و خوش یمن و مخالف با شقاوت دانسته، می‌گوید: «السعد الیمن و هو نقیض النحس و السعودة خلاف الغوسة و السعادة خلاف الشقاوة، يقال یوم سعد و یوم نحس».

راغب معتقد است: سعد و سعادت، یاری کردن در کارهای خدایی است برای رسیدن به خیر و نیکی و نقطه مقابل آن شقاوت است که سختی و بدحالی است.

دهخدا نیز سعادت را به خوشبختی و پیروزی معنا کرده است که در مقابل آن شقاوت است که به معنای بدبختی و خواری می‌باشد.

به طور کلی اندیشمندان مسلمان سعادت را عالی‌ترین کمال و مقصد ممکن برای انسان دانسته‌اند. برای مثال فارابی سعادت را «کمال نهایی و غایی برای موجود عاقل به اعتبار آن که حصول سعادت به علم و اخلاق است.» می‌داند و ابن‌سینا آن را «مطلوب بذات و غایت لذاته» تعریف می‌کند.

چیستی سعادت از دیدگاه فخر رازی

سعید کسی است که در آخرت اهل ثواب و پاداش است. در مقابل آن، شقی کسی است که اهل عقاب و کیفر باشد. در جایی دیگر، او شقاوت را به «سوء العاقبة» و در مقابل، سعادت را به «حسن العاقبة» تعریف می‌نماید.

در اندیشه کلامی و اخلاقی فخر رازی «سعادت» به‌عنوان یکی از اهداف آفرینش انسان شناخته می‌شود. وی همانند بسیاری از صاحب‌نظران علوم و معارف اسلامی، برای آفرینش انسان اهداف و غایاتی مطرح می‌نماید که رسیدن به سعادت، غایت قصوی می‌باشد.

ظرف تحقق سعادت قصوی آخرت است، نه دنیا؛ زیرا دنیا سرشار از شرور و آفات و امور ترس‌آور است و ظرفیت تحقق سعادت حقیقی را ندارد.

غایت سعادت

فخر رازی غایت سعادت برین (قصوی) را رؤیت حق تعالی می‌داند که فقط در آخرت محقق می‌گردد و می‌گوید: برترین سعادت تکمیل قوه نظری نفس می‌باشد و کمال آن نیز رسیدن به مقام معرفت الهی است. ثوابِ اخروی تلاش و کمالِ مذکور نیز رؤیت حق تعالی در آخرت و نظر به «وجه باری تعالی» خواهد بود.

لذا خواجه نفس انسان را دارای نیروهای مختلفی می‌داند که هر یک منشا بخشی از افکار و احوال و اعمال آدمی هستند. سه قوه ناطقه، شوقیه، عامله در میان قوای انسان اهمیت ویژه‌ای دارند. قوه ناطقه، منشاء ادراک و تعقل در آدمی است. قوه شوقیه احساسات و عواطف انسان را پدید می‌آورد و قوه عامله نیز علت و منشاء عمل و حرکت در وجود انسان است. قوه شوقیه خود به دو قوه غضبیه و شهویه تقسیم می‌شود. این قوه فقط مختص انسان نیست، بلکه حیوانات نیز در این قوه با انسان شریکند. لذا انسان نباید در مقابل قوه شوقیه تسلیم شود، بلکه برای حصول به سعادت و کمال باید این قوای سبعی (غضبی) و شهوی را عقب برانیم.

خواجه نصیر طوسی اقصی مراتب و مقصد نهایی سعادت و کمال آدمی را در برخی مواضع، تشبه به خدا و تخلق به اخلاق الهی خوانده است و در مواضعی چند فراتر از آن، وصول و اتحاد و فنا را غایت نهایی می‌داند.

چیستی سعادت از دیدگاه جوادی آملی دامت برکاته

سعادت و بهجت آن است که انسان سعید مبتهج با نیل به آن، از ناآرامی برهد و به دارالقرار برسد. بهره‌های حسی و لذت‌های خیالی و وهمی، نه سود آسایش را دارد و نه از گزند التهاب و ناآرامی مصون است؛ بلکه همواره گرفتار تکاثر «هل من مزید» می‌باشد. لیکن بهره‌های عقلی که هم از جهت عقل عملی با اخلاص نیت هماهنگ می‌باشد، در سایه وصول به کوثر «رب زدنی علما» و در پرتوی صراحی ساقی شراب طهور، وسیله است تا صاحبان چنین مقامی، آن چه را میسور دیگران نیست، بنگرند؛ یعنی هم از ملاحظه جمال ابد و هم از معاینه جلال سرمد طرفی بینند.

آیت الله جوادی آملی دامت برکاته حکیمی متاله است و براساس مبنای اصالت وجود در حکمت متعالیه، سعادت را امری وجودی و شقاوت را عدمی به معنای ترک افاضه وجود خداوند سبحان می‌داند. همچنان که ایشان سعادت و کمال را امری فطری می‌دانند.

غایت سعادت انسان، معرفت به خداوند و مشاهده جمال و جلال الهی و دست یافتن به رضوان الهی است و این مهم تحقق نمی‌یابد مگر در سرای آخرت.

رابطه اختیار و سعادت انسان

اشاعره بر این باورند که همه موجودات به‌گونه مستقیم و بی‌واسطه، با اراده الهی پدید می‌آیند و همه‌چیز فعل خداوند است؛ حتی افعال به ظاهر اختیاری انسان.

در برابر نظر اشاعره، معتزله به تفویض و اختیار مطلق معتقدند و بر این باورند که فعل، آفریده شخص انسان است و خداوند در آن هیچ نقشی ندارد؛ گویی او آفرینش افعال را به انسان تفویض کرده است.

در برابر این دو دیدگاه، دیدگاهی معتدل‌تر مطرح است که به امامیه تعلق دارد. آنان در مسئله خلق اعمال قایل به امر بین الامرین هستند. شیعیان امامیه بنا بر آموزه‌های ائمه اطهار به‌ویژه امام صادق علیه السلام، راهی میان جبر و اختیار را برگزیده‌اند که هم اراده خدا و هم اختیار انسان حفظ شود. به عقیده ایشان معتزله و اشاعره در مسئله خلق اعمال راه افراط و تفریط را پیموده‌اند.

دیدگاه فخر رازی

از آن جایی که فخر رازی از متکلمین اشعری است و با توجه به مبانی فخر رازی می‌توان گفت: ایشان در مساله سعادت و شقاوت انسان قائل به جبر هستند و سعادت را امری اکتسابی و اختیاری نمی‌دانند. برای مثال ایشان در تفسیر کبیر در تبیین آیه «ولکن الله یفعل ما یرید» (بقره: ۲۵۳)؛ می‌گوید: خداوند هر کس را که خواهد، توفیق می‌دهد و هر کس را که بخواهد رها می‌سازد. هیچ اعتراضی بر او در کارش نیست و «خداوند تنها آفریننده ایمان مؤمنان است» و از آنجا که این آیه دلالت بر این دارد که او هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد، پس اگر ایمان را از کفار می‌خواست، ایمان را در آنان ایجاد می‌کرد و آنان مؤمن می‌شدند و چون چنین نبوده، دلالت دارد بر اینکه خداوند، ایمان را از آنان نمی‌خواهد. پس این آیه دلالت دارد بر مسئله خلق اعمال و چون ایمان و عمل در انسان همه از ناحیه خداوند است و انسان اختیاری در آن ندارد پس در سعادت و شقاوت خویش نیز که نتیجه ایمان و عمل اوست نیز نمی‌تواند دخالت و اختیاری داشته باشد.

دیدگاه خواجه نصیر

در نظر خواجه، انسان‌ها فطرتاً بد یا خوب نیستند. تمایلات انسان دستخوش اکتسابات اختیاری بعدی افراد قرار دارد.

خواجه معتقد به وجود اراده و عقل در انسان است. اراده در پرتو عقل، فعل خوب و بد را از یکدیگر تمییز می‌دهد، لذا راه کسب سعادت از دریچه اختیار به انسان نمایانده شده است. امور خیر نیز دو دسته‌اند:

خیرات نفسانی و خیرات جسمانی. عقل مختار حکم می‌کند که آدمی خیرات نفسانی را بر خیرات جسمانی یا حسی ترجیح دهد و آن را برگزیند، چرا که آن ژرف تر است. در پرتو همین اختیار، انسان یا دست به فعل می‌زند و یا ترک (و این همان معنای اختیار است).

بنابراین در نظر خواجه نصیر، دو عامل اساسی در تحقق سعادت در انسان، «نفس ناطقه» و «اختیار» است. نفس ناطقه به تمییز خوب از بد و تبیین هر یک می‌پردازد و اختیار موجبات انتخاب را فراهم می‌سازد.

دیدگاه آیت الله جوادی آملی دامت برکاته

آیت الله جوادی آملی دامت برکاته معتقد است انسان موجود مختاری می‌باشد که در موقف «بین النجدين» ایستاده است و می‌تواند با اختیار خود، سعید یا شقی گردد. وی بر این باور است که نفی جبر و تفویض و اثبات اختیار صرفاً به معنای تساوی در انتخاب راه است، یعنی انسان در انتخاب راه سعادت و شقاوت تکویناً آزاد می‌باشد و رابطه‌ای وجودی بین او و آن دو راه برقرار است، چون اگر انسان واقعیتی بود که با هیچ یک از دو طرف سعادت و شقاوت ارتباطی وجودی نداشت، ارتباطش با هر دو طرف یکسان بود و هر دو طرف برای او خیر می‌بود و حال آن که چنین نیست.

ایشان حدیث «الشقی من شقی فی بطن امه» را تبیین می‌کنند و می‌فرمایند: خدا از مسیر زندگی کودک که در رحم مادر است، آگاهی دارد و می‌داند کودکی، نوجوانی و ... را چگونه می‌گذرانند و این امر هرگز به این معنا نیست که به انسان سرنوشت شقاوت دهند و بگویند حتماً باید شقی باشی، بلکه خود انسان است شقاوت را انتخاب می‌کند.

چگونگی ایصال به سعادت

دیدگاه فخر رازی

- شریعت؛
- علم؛
- اخلاق؛
- مداومت یاد خدا و مواظبت بر حسن انجام آن؛
- ضرورت بهره‌مندی از راهبر (پیر سالک)؛
- مراقبت بر خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، مبصرات، مسموعات و سایر قوای ظاهر و باطن؛
- شکیبایی و سعه صدر.

دیدگاه خواجه نصیر

- تربیت اخلاقی؛

- کسب فضایل؛

۱. حکمت

۲. شجاعت

۳. عفت

۴. عدالت

دیدگاه آیت الله جوادی آملی دامت برکاته

- تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛

- احیای دین خدا؛

- استعانت از خداوند؛

- تهذیب نفس؛

- شفاعت مشروط؛

- ایمان و عمل صالح؛

- شهادت؛

- گردشگری آگاهانه؛

- عدم دل بستگی به دنیا.

دیدگاه فخر رازی

سعادت دارای دو مرتبه است: تامّ و فوق تامّ.

تام مرتبه‌ای است که نفس حامل و واجد صفات کمال، آن گونه که شایسته اوست، بشود و فوق تامّ نیز مرتبه‌ای است که به دستگیری و تکمیل نفوس ناقص پردازد. وی بر همین اساس، انسان‌ها را دارای سه مرتبه می‌داند:

۱. مقصران؛ این پایین‌ترین مرتبه انسان‌ها بوده، عامه مردم را دربر می‌گیرد.

۲. کاملان غیرمکمل؛ مرتبه‌ای از انسان‌ها که در زمان خودشان از همه کامل‌تر بوده‌اند و به کمال نفس خود می‌پردازند و تکمیل و اصلاح سایر نفوس برعهده آنها نمی‌باشد. وی «قطب عالم» در عرف

صوفیه، «ولی» در اصطلاح اهل سنت و «امام معصوم» در اصطلاح شیعه امامیه را در این مرتبه قرار می‌دهد.

۳. کاملان مکمل؛ این گروه برترین و بالاترین مرتبه انسان‌ها می‌باشند که قوای نظری و عملی نفوسشان به کمال رسیده است و به اصلاح و تکمیل بقیه انسان‌ها نیز می‌پردازند. این گروه همان پیامبرانند که وظیفه راهنمایی و رهبری و هدایت سایر مردم را عهده‌دار می‌باشند. این گروه قادر به دخل و تصرف در ماده و خلق معجزه هستند.

دیدگاه خواجه نصیر

ایشان سعادت را به دو دسته سعادت حقیقی و غیرحقیقی تقسیم می‌کند.

سعادت حقیقی مطلوب لذاته است و تمام امور و خیرات نسبت به آن در حکم وسیله است و این سعادت قصوی است. قسم دیگر که عامه مردم آن را سعادت می‌دانند و آن همان سعادت دنیایی و نائل شدن به لذات و خیرات این جهانی است، حال آن که در حقیقت سعادت نیستند.

خواجه در جای دیگر سعادت را به دو مرتبه سعادت تام و غیر تام نیز تقسیم می‌کند. همچنین ایشان سعادت را به سعادت نفسانی، سعادت بدنی و سعادت مدنی نیز تقسیم می‌کند:

وی ترتیب مدارج سعادت نفسانی را چنین بر می‌شمارد:

- ۱- علم تهذیب اخلاق؛
- ۲- علم منطق؛
- ۳- علم ریاضی؛
- ۴- علم طبیعی؛
- ۵- علم الهی.

اما سعادت بدنی، علمی است که به نظام حال بدن بازگردد، چون علم طب و نجوم و سعادت مدنی علمی است که به اجتماع و نظام حال ملت، دولت و جمعیت تعلق دارد مانند علم شریعت از فقه، کلام، اخبار و علوم ظاهر چون ادب، بلاغت، نحو، حساب، مساحت و استیفا.

تصاویر نشست

